کیمیایی، سیدعلی؛ گرجیان‌مهلبانی، حسن (۱۳۹۱). بر رسی را بطه بین دلبستگی ایمن ـ ناایمن با شناخت‌های ناکارآمد دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد.
پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، ۲ (۱)، ۱۹۶– ۱۸۱.

بر رسی را بطه بین دلبستگی ایمن ـ ناایمن با شناخت‌های ناکارآمد دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر سید علی کیمیایی[۱]، حسن گرجیان مهلبانی[۲]

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۱/۷/۴

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی ایمن ـ ناایمن با شناخت‌های ناکارآمد در دانشجویان بود. به منظور دستیابی به هدف پژوهش، ۴۰۳ دانشجوی دانشگاه فردوسی مشهد به روش تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای به عنوان گروه نمونه انتخاب شدند و پرسشنامه سبک‌های دلبستگی کولینز و رید (۱۹۹۰)، با آلفای ۰/۸۰ و پرسشنامه مثلث شناختی بکام، لبر، واتکینز، بویر و کوک (۱۹۸۶)، با آلفای ۰/۸۱ برای نگرش به خود، ۰/۹۱ به دنیا و ۰/۹۳ نسبت به آینده، را تکمیل نمودند. نتایج ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل همگنی نشان داد که بین سبک دلبستگی ناایمن ـ اضطرابی و مثلث شناختی منفی همبستگی و همگنی یا رابطه مثبت و بین سبک دلبستگی ایمن (وابسته، نزدیک) و مثلث شناختی منفی همبستگی و همگنی یا رابطه منفی وجود دارد. به علاوه، بین سبک‌های دلبستگی دختران و پسران دانشجو و نگرش آنها در کل و نسبت به خود تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد، اما در نگرش نسبت به دنیا/ دیگران و آینده این تفاوت معنی‌دار بود. سبک دلبستگی ناایمن ـ اضطرابی با نگرش منفی نسبت به خود، دنیا/ دیگران و آینده، دارای همبستگی و همگنی مثبت و سبک دلبستگی ایمن با نگرش منفی نسبت به خود، دنیا/ و آینده دارای همبستگی و همگنی منفی است. از این‌رو، احتمال می‌رود سبک دلبستگی ایمن با شناخت‌های کارآمد و سبک دلبستگی ناایمن با شناخت‌های ناکارآمد رابطه داشته و به طبع آن بر روابط بین فردی، موفقیت تحصیلی، سلامت روان و کیفیت زندگی دانشجویان مؤثر باشد.

کلید واژه‌ها: *دلبستگی ایمن ـ ناایمن، شناخت‌های ناکارآمد، دانشجویان.*

---

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد Kimiaee@um.ac.ir
۲. کارشناس‌ارشد مشاوره خانواده

مقدمه

نظریه‌ی دلبستگی[1] را اولین بار بالبی[2] به مثابه نیازی نخستین مطرح و آن را ارتباط و پیوند روانی پایدار بین دو انسان تعریف نمود (بالبی، ۱۹۸۸، ۱۹۶۹، ۱۹۷۳، ۱۹۸۰، به نقل از رایس[3]، ۱۹۸۸). محور اصلی در نظریه‌ی دلبستگی که پیوند بین کیفیت روابط دلبسته کودک و بزرگسال را مطرح می‌نماید، مفهوم «الگوهای فعال درونی»[4] است. از دیدگاه نظریه‌ی دلبستگی، کودکان از تعامل و ارتباط با مراقبین خود الگوهای فعال درونی خود را شکل می دهند که نوعی بازنمایی شناختی درونی شده[5] از معنا، کارکرد و روابط اجتماعی است (بالبی، ۱۹۸۸؛ به نقل از دوزیس، فریون و کوین[6]، ۲۰۰۶). بنابراین، الگوهای فعال درونی که از طریق فرایند دلبستگی ایجاد می‌شوند، بنیاد شناختی اولیه باورهای هسته‌ای[7] افراد بزرگسال از خود و دیگران را پی می‌افکند. به عبارت دیگر، کودکان روابط میان فردی بعدی را در طرحواره‌های برجسته یا الگوهای فعال درونی‌شان و ساختار خاطراتی که از روابط‌شان دارند، درون‌سازی کرده و شکل می‌دهند. ساختاری که در گذر زمان به شکل فزاینده‌ای مستحکم و در مقابل تغییر مقاوم می‌گردد (دوزیس، فروین و کوین، ۲۰۰۶).

یافته‌های پژوهشی از این دیدگاه که نظام دلبستگی در گذر زمان از نوزادی و کودکی تا نوجوانی، میانسالی و حتی سالمندی ادامه می‌یابد، حمایت می‌کند. بدین ترتیب، نظریه‌ی دلبستگی فقط نظریه‌ی تحول کودک نیست، بلکه نظریه تحول در گستره حیات نیز هست (وینفیلد، سراوُف و اِگَلَند[8]، ۲۰۰۰؛ وینفیلد، والی[9] و اِگَلَند، ۲۰۰۴). گرچه، دلبستگی کودک الزاماً توسط دلبستگی با بزرگسالان تعیین نمی‌شود، به خصوص اگر وقایع یا تغییرات مخربی در روابط دلبسته اتفاق بیفتد (کوزارلی، کارافا، کولینز و تاگلر[10]، ۲۰۰۳)؛ اما نظریه‌های دلبستگی بر این باورند که الگوهای درون‌سازی شده از خود و دیگران، مکانیسم‌هایی است که ادامه یافته و در گذر زمان حفظ می‌شود (کوازارلی و دیگران، ۲۰۰۳؛ هازن و شِور[11]، ۱۹۸۷). براساس دیدگاه بالبی (۱۹۷۳، ۱۹۶۹)، یکی از گرایش‌های اساسی نظریه‌ی دلبستگی این

---

1. Attachment theory
2. Bowlby
3. Rice
4. internal working models
5. internalized cognitive representation
6. Dozois, Frewen & Covin
7. Core beliefs
8. Weinfield, Sroufe & Egeland
9. Whaley
10. Cozzarelli, Karafa, Collins & Tagler
11. Hazan & Shaver

است که الگوهای درون‌سازی شده قائم به ذات است. به این معنی که، این الگوها تمایل به ثبات دارند، زیرا افراد مایل به انتخاب فعالانه روابط درونی با خود و با مراقبت‌کنندگانشان هستند که نگرش آنها نسبت به خود و دیگران را تأیید کرده و از این‌رو، راهبردهای دلبستگی را که آموخته‌اند، مناسب‌سازی می‌نمایند (کولینز و فنی[۱]، ۲۰۰۴).

از این‌رو، الگوهای ارتباطی درون‌سازی شده در دوران اولیه کودکی درون چیزی سازمان‌دهی می‌شوند که بالبی آن را به عنوان الگوهای فعال یا طرحواره‌هایی[۲] مطرح می‌کند که کودک براساس آنها خود، دیگران و آینده را توصیف می‌کند (بالبی، ۱۹۸۸). الگوهای فعال ارزیابی‌هایی که فرد از خود، دیگران و رفتارهای بین فردی و آینده دارد را براساس طرحواره‌های ثابت، سازماندهی می‌کند. این فرایندهای شناختی و ذهنی پویا بر رفتار و عواطف افراد و ادراک آنها از خود، دنیا/ دیگران و آینده که به «مثلث شناختی»[۳] معروف است، تأثیر می‌گذارد. در نتیجه، دیدگاه فرد نسبت به خود، به عنوان فردی ارزشمند؛ به دیگران، به عنوان قابل اعتماد و نسبت به آینده، به عنوان قابل پیش‌بینی روی رشد و توسعه روابط فرد با دیگران به ویژه روابط عاطفی در بزرگسالی تأثیر خواهد گذاشت (هازن و شِور، ۱۹۸۷).

به لحاظ نظری بارتولومیو و همکاران[۴] (بارتولومیو، ۱۹۹۰؛ بارتولومیو و هورویتز[۵]، ۱۹۹۱؛ گریفین[۶] و و بارتولومیو، ۱۹۹۴)، چهار حوزه سبک‌های دلبستگی افراد بزرگسال را براساس نظام شناختی آنها پیرامون خود و دیگران فرمول‌بندی نمودند که سبک دلبستگی ایمن[۷] بیانگر دیدگاه مثبت و سازگاری با خود و دیگران است. در مقابل سه سبک ناامین شامل؛ اضطرابی ـ دل‌مشغول[۸]؛ اجتنابی ـ انکارکننده[۹] و ترسناک ـ ـ دوسوگرا[۱۰] با دیدگاه منفی و ناسازگار نسبت به خود و دیگران مشخص می‌شود (ریگز و دیگران[۱۱]، ۲۰۰۷). نگرش منفی نسبت به خود با دلبستگی اضطرابی و راهبردهای تکانشی در روابط بین فردی همراه است، در حالیکه نگرش منفی به دنیا/ دیگران با دلبستگی اجتنابی و راهبرد بین فردی غیرتکانشی در روابط همراه است (برنان، کلارک[۱۲] و شور، ۱۹۹۸؛ گریفین و بارتولومیو، ۱۹۹۴؛ میکالین‌سر و فلورین[۱۳]، ۱۹۹۸)

---

1 . Collins & Feeney
2 . Schema
3 . Cognitive triad
4 . Bartholomew et al.
5 . Horowitz
6 . Griffin
7 . Secure
8 . Anxious-preoccupied
9 . dismissive-avoidant
10 . fearful-ambivalent
11 . Riggs et al.
12 . Brennan, Klark
13 . Mikulincer & Florian

حتی به نظر می‌رسد که نگرش منفی نسبت به آینده با احساس «فقدان کنترل» (وارد و کنان[1]، ۱۹۹۹؛ به نقل نقل از وود و ریگز[2]، ۲۰۰۹) همراه است. بنابراین، راهبردها با هم و به تنهایی در عدم تعادل دلبستگی به دیگران که با دلبستگی ناامن افراد مشخص می‌شود، سهیم است که این وضع خطر تحریف‌های شناختی و ادراک منفی نسبت به خود، دنیا/ دیگران و آینده را افزایش می‌دهد (وود و ریگز، ۲۰۰۹).

یافته‌های وود و ریگز (۲۰۰۸) نشان می‌دهد که افراد با دلبستگی ایمن ادراک منفی کمتری نسبت به خود، دیگران و آینده در مقایسه با افراد با دلبستگی ناایمن دارند. همچنین افراد با دلبستگی ایمن تحریف‌های شناختی کمتری در مقایسه با افراد ناایمن اضطرابی ـ دل‌مشغول و ترسناک و افراد با دلبستگی اضطرابی ـ دل‌مشغول نگرش منفی کمتری نسبت به خود در مقایسه با افراد با دلبستگی ترسناک ـ دوسوگرا دارند.

همچنین، یافته‌ها نشان می‌دهد که مثلث شناختی، به خصوص نگرش منفی نسبت به خود پیش‌بینی کننده مهمی در اضطراب ناتوان‌کننده است که بیانگر دلبستگی ناایمن می‌باشد (وونگ[3]، ۲۰۰۸)، در حالی‌که دلبستگی ایمن که با احساس آرامش و صمیمیت بالا و اضطراب پایین در احساس رهاشدگی همراه است، با تجارب حمایتی مناسب‌تری مرتبط است و اضطراب بالا پیرامون رهاشدگی با احساس عدم مراقبت همراه است (یووان و دبورا[4]، ۲۰۰۹). به علاوه، دلبستگی ایمن با سطح بالای اعتماد به نفس، هوش هیجانی بالا و نظام شناختی منسجم نسبت به خود و روابط عاطفی با دیگران و دلبستگی اضطرابی با اعتماد به نفس پایین، هوش هیجانی پایین و نظام شناختی غیرمنسجم نسبت به خود و روابط عاطفی با دیگران رابطه دارد (یانگ‌می[5]، ۲۰۰۵) حتی دلبستگی اضطرابی پیش‌بینی کننده معنی‌داری در کودک آزاری[6] است (وود و ریگز، ۲۰۰۹).

در مجموع یافته‌ها حاکی از ارتباط سبک‌های دلبستگی با نگرش نسبت به خود، دنیا/ دیگران و آینده است. چراکه سبک دلبستگی ناایمن با نگرش منفی به خود، دیگران/ دنیا و آینده و افسردگی بیشتر در مقایسه با دلبستگی ایمن که با نگرش‌های مثبت و افسردگی کمتر، همراه است (زاسزنویسکی[7]، ۲۰۰۱)، به خصوص نگرش مثبت نسبت به آینده با دلبستگی در رابطه است، چراکه افراد با دلبستگی ناایمن با سطح بالای اضطراب و عدم وابستگی و نزدیکی در روابط با دیگران مشخص می‌شوند (گریفین و بارتولومیو،

1. Ward & Kennan
2. Wood & Rigges
3. Wong
4. Joanne & Deborah
5. Youngmee
6. Child molester
7. Zausziniewski

۱۹۹۴)، و به هر میزان که از دلبستگی ناایمن و اضطرابی به سمت دلبستگی امن که با وابستگی و نزدیکی بیشتر و اضطراب کمتر در روابط همراه است، حرکت کنیم، نگرش منفی نسبت به خود، دیگران/ دنیا و آینده کاهش می‌یابد (وود و ریگز، ۲۰۰۹).

مطالعات آبلاو و دِآلساندرو[1] (۲۰۰۲) در مورد دانشجویان هم نشان می‌دهد که نگرش منفی آنها نسبت به آینده‌شان قویاً با نگرش‌های ناکارآمد و افزایش خلق افسرده در رابطه است. این یافته به وضوح از این ادعای بِک[2] که جوانانی که خطر افسردگی‌شان مربوط به نگرش‌های ناکارآمد است، نمی‌توانند به دانشگاه مورد علاقه‌شان وارد شوند، چراکه به آینده خود خوش‌بین نیستند، حمایت می‌کند. بنابراین، ادراک ـ خود این جوانان بعد از عدم دستیابی به دانشگاه مورد نظر منفی شده و نشانگان افسردگی مربوط به این نحوه‌ی تفکر را نشان می‌دهند. مطالعه براون و دیگران[3] (۱۹۹۵) هم نشان داد که دانشجویانی که نمرات ضعیفی در دانشگاه می‌گیرند نگرش منفی نسبت به آینده دارند؛ در گذرانیدن دروس در مقایسه با آنها که نگرش مثبت دارند، ناموفق هستند. همچنین، آنهایی که نگرش منفی به آینده داشتند، معتقد بودند که از کلاس لذت نمی‌برند و آنها که نگرش منفی به خود داشتند، خود را در دانشگاه محبوب ارزیابی نمی‌کردند. از این‌رو نحوه نگرش افراد به خود، دیگران/ دنیا و آینده بر عملکردهای ارتباطی آنها همچون سبک دلبستگی، عملکرد اجتماعی و تحصیلی اثرگذار می‌باشد. حال با توجه به این مهم پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که آیا رابطه‌ای بین این دو منبع مهم شخصیتی وجود دارد؟ در همین راستا دو فرضیه نیز به آزمایش گذاشته شد که عبارتند از: بین دختران و پسران دانشجو در زمینه سبک‌های دلبستگی و مثلث‌شناختی تفاوت معناداری وجود دارد؟ و در مقاطع تحصیلی مختلف بین این دو منبع تفاوت معناداری وجود دارد؟

روش

با توجه به هدف پژوهش که بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی با مثلث شناختی (نگرش نسبت به خود، دیگران/ دنیا و آینده) بود، پژوهش حاضر، توصیفی و از نوع بررسی رابطه همبستگی است. جامعه آماری پژوهش، کلیه دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد در سال تحصیلی ۸۹–۱۳۸۸ بودند که به روش تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. به این صورت که ابتدا از بین کل دانشکده‌های دانشگاه

---

1. Abela & D´Allesandro
2. Beck
3. Brown et al.

فردوسی مشهد ۷ دانشکده (کشاورزی، علوم پایه، ادبیات، علوم تربیتی، الهیات، مهندسی، اقتصاد) و از هر دانشکده ۲ کلاس به صورت تصادفی انتخاب و پرسشنامه‌ها بین آنها توزیع شد. از بین ۴۱۲ دانشجویی که به پرسشنامه‌ها پاسخ داده بودند تعداد ۴۰۳ پرسشنامه قابل ارزیابی به دست آمد. بنابراین تعداد نمونه ۴۰۳ نفر با دامنه سنی ۱۸ تا ۴۰ سال و میانگین سنی ۲۱/۵۰ بود که براساس جدول مورگان تعیین شد. براساس این جدول وقتی جامعه آماری بالای ۱۰/۰۰۰ نفر است حجم نمونه ۳۸۴ نفر کفایت می‌کند.

ابزار پژوهش

پرسشنامه سبک‌های دلبستگی: پرسشنامه سبک‌های دلبستگی بزرگسالی کولینز و رید[1] (۱۹۹۰)، مشتمل بر ۱۸ ماده است که روی یک مقیاس ۵ درجه‌ای از نوع لیکرت برای هر ماده (از ۱ به هیچ وجه تا ۵ خیلی زیاد) سنجیده می‌شود. تحلیل عوامل، ۳ خرده مقیاس ۶ ماده‌ای را مشخص می‌سازد. کولینز و رید بر پایه توصیف‌هایی که در پرسشنامه هازن و شیور[2] در مورد سه سبک اصلی دلبستگی وجود داشت، مؤلفه‌های پرسشنامه خود را ساختند. خرده مقیاس دلبستگی اضطرابی[3] با دلبستگی ناایمن ـ دوسوگرا[4] مطابقت دارد و خرده مقیاس نزدیکی[5]، سبکی دوقطبی است که اساساً توصیف ایمن و اجتنابی را در مقابل هم قرار می‌دهد و خرده مقیاس وابستگی[6] را می‌توان تقریباً عکس دلبستگی اجتنابی قرار داد (فینی و نولر، ۱۹۹۲).

کولینز و رید (۱۹۹۰، به نقل از فینی ، نولر و کالان[7]، ۱۹۹۶) نشان دادند که خرده مقیاس نزدیکی، وابستگی وابستگی و اضطراب در فاصله زمانی دو ماه و حتی ۸ ماه پایدار ماندند. با توجه به این که مقادیر آلفای کرانباخ در تمامی موارد مساوی یا بیش از ۰/۸۰ است، میزان قابلیت اعتماد به دست آمده بالاست. این پرسشنامه در ایران توسط صداقتی (۱۳۸۵) و با استفاده از روش آزمون ـ آزمون مجدد به صورت همبستگی بین دو اجرا بر روی نمونه‌ای با حجم ۱۰۰ نفر آزمودنی اعتباریابی شده است. نتایج حاصل از دو بار اجرای این پرسشنامه با فاصله زمانی یک ماه از یکدیگر بیانگر آن بود که تفاوت بین دو اجرای مقیاس‌های وابستگی، نزدیکی و اضطراب در این پرسشنامه و در سطح ۰/۹۵ قابل اعتماد است. اما با توجه به همبستگی بین نتایج دو اجرا، خرده مقیاس اضطراب قابل اعتمادترین ($r=0/75$) است و در درجه بعدی خرده مقیاس نزدیکی ($r=0/57$) و وابستگی کمترین میزان قابلیت را در بین این سه خرده مقیاس دارا بود ($r=0/47$). از سوی دیگر محاسبه آلفای کرانباخ مشخص

1 . Collins & Read
2 . Hazan & Shaver
3 . Anxious
4 . insecure-ambivalent
5 . Close
6 . Depend
7 . Feeney, Noller & Callan

گردید که خرده مقیاس اضطراب بیشترین قابلیت اعتماد (۰/۷۴) و وابستگی کمترین قابلیت اعتماد (۰/۲۸) را دارد و قابلیت اعتماد خرده مقیاس نزدیکی در حد متوسط (۰/۵۲) است که نتایج با بررسی از طریق بازآزمایی هماهنگ بوده است (حمیدی، ۱۳۸۶).

پرسشنامه مثلث شناختی[1] : پرسشنامه مثلث شناختی (بکام، لبر، واتکینز، بویر و کوک[2]، ۱۹۸۶) یک ابزار خود ـ اظهاری ۳۶ سؤالی است که اساساً برای ارزیابی مثلث شناختی یا نگرش نسبت به خود، دنیا (و هم دیگران) و آینده که فرض شده است بیانگر نحوه ادراک افراد افسرده است (بک، راش، شاو و اِمری[3]، اِمری[3]، ۱۹۷۹)، ساخته شده است. به هر حال، هیچ یک از سؤالات اشاره‌ی خاصی به افسردگی ندارد و بیانگر این است که CTI ابزار مفیدی در ارزیابی نگرش افراد نسبت به خود، دنیا/ دیگران و آینده است (فیشر و کورکوران[4]، ۲۰۰۷).

نمره‌گذاری این پرسشنامه بر مبنای مقیاس ۷ درجه‌ای لیکرت (۱-۷) می‌باشد که دامنه آن از «کاملاً موافق» تا «کاملاً مخالف» گسترده است و فرد پاسخ خود را براساس اینکه در حال حاضر چه فکری دارد، انتخاب می‌کند. هر خرده مقیاس شامل ۱۰ سؤال (البته ۶ سؤال نمره‌گذاری نمی‌شود) بوده و در کل پرسشنامه و خرده مقیاس‌ها نمرات بالا نشان‌دهنده‌ی نگرش منفی نسبت به خود، دنیا/ دیگران و آینده و نمرات پائین بیانگر نگرش مثبت در این پرسشنامه است. حداکثر نمره برای هر خرده مقیاس ۷۰ و برای کل پرسشنامه ۲۱۰ است. CTI از ثبات درونی خوبی با آلفای ۰/۹۱ برای نگرش نسبت به خود، ۰/۸۱ برای نگرش نسبت به دنیا و ۰/۹۳ برای نگرش نسبت به آینده برخوردار است. این مقیاس روائی همزمان خوبی با همبستگی ۰/۹۰ با مقیاس عزت‌نفس و هم مقیاس ناامیدی دارد (وود و ریگز، ۲۰۰۹). همچنین همبستگی معنی‌دار ۰/۷۷ با پرسشنامه افسردگی بک (بکام و همکاران، ۱۹۸۶ به نقل از وونگ[5]، ۲۰۰۸) دارد. آخرین بازنگری روی این آزمون (آندرسون و اسکیدمور[6]، ۱۹۹۵) بیانگر همبستگی درونی خوب بین خرده مقیاس‌ها (خود با دنیا: r=۰/۷۱، خود با آینده: r=۰/۷۰، دنیا با آینده: r=۰/۶۶) است.

CTI توسط پژوهشگر حاضر روی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد (۲۵۵ آزمودنی زن و ۱۵۷ آزمودنی مرد) با دامنه سنی ۱۸ تا ۴۰ سال و میانگین سنی ۲۱/۵۰ با SD=۲/۸، که ۶۱/۹ درصد مؤنث و ۳۸/۱ درصد مذکر بودند، اعتباریابی شده است. نتایج نشان‌دهنده‌ی همسانی درونی خوب آزمون با آلفای

1 . Cognitive triad inventory
2 . Becham, Leber, Watkins, Boyer & Cook
3 . Beck, Rush, Show & Emery
4 . Corcoran & Fischer
5 . Wong
6 . Anderson & Skidmore

کرانباخ ۰/۸۵ برای کل آزمون است. همچنین این ضریب برای نگرش نسبت به خود ۰/۸۰، نگرش نسبت به دنیا/ دیگران ۰/۷۳ و نگرش نسبت به آینده ۰/۸۱ به دست آمد.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی نمونه مورد بررسی نشان داد که از کل نمونه دانشجویان ۱۵۷ نفر (۳۸/۱٪) مرد و ۲۵۵ نفر (۶۱/۹٪) زن با حداقل ۱۸ و حداکثر ۴۰ سال سن (SD=۲/۸۹ و $\bar{x}$=۲۱/۵۰) بودند. از این تعداد ۷۵/۷٪ دانشجوی کارشناسی، ۱۹/۴٪ کارشناسی‌ارشد و ۲/۷٪ دانشجوی دکتری بودند.

به منظور پاسخ به این سؤال که آیا بین سبک‌های دلبستگی و مثلث شناختی رابطه وجود دارد، نتایج ضریب همبستگی پیرسون که به کمک خطای نوع اول در تمام همبستگی‌ها به روش بُن فرونی[1] کنترل گردید، نشان داد که بین سبک دلبستگی اضطرابی با مثلث شناختی منفی (در هر سه زیر مقیاس) همبستگی مثبت و بین سبک وابستگی و نزدیکی با نگرش منفی نسبت به خود، دنیا/ دیگران و آینده همبستگی منفی معنی‌داری وجود دارد که همگی در سطح ۰/۰۱ معنی‌دار است (p<۰/۰۱) و در جدول شماره۱ آمده است.

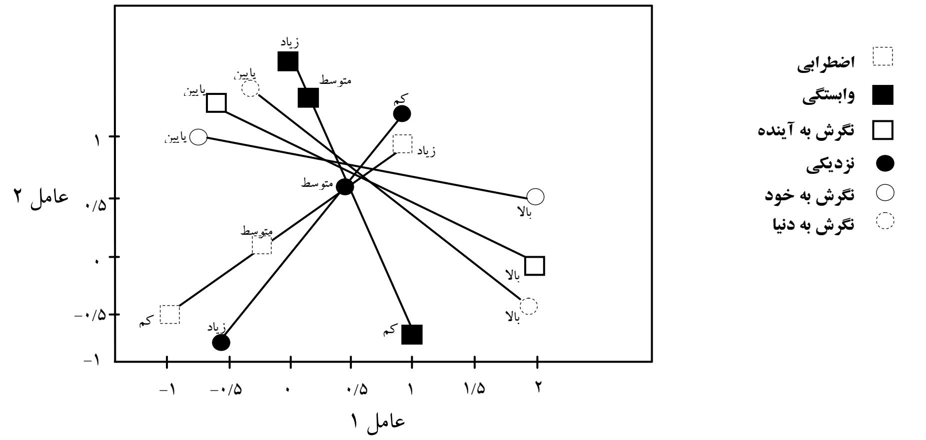
جدول۱ـ نتایج ضریب همبستگی پیرسون بین سبک‌های دلبستگی با مثلث شناختی (نگرش منفی به خود، دنیا/ دیگران و آینده)

	نگرش نسبت به خود	نگرش نسبت به دنیا/ دیگران	نگرش نسبت به آینده
نزدیکی	**۰/۳۲۷-	**۰/۳۳۲-	**۰/۲۹۵-
وابستگی	**۰/۱۹۳-	**۰/۳۰۴-	**۰/۲۳۱-
اضطرابی	**۰/۴۹۷	**۰/۳۴۵	**۰/۳۹۰

** معنی‌داری در سطح ۰/۰۱

با توجه به اینکه نمرات بالا در مثلث شناختی بیانگر نگرش منفی و در این پژوهش دارای همبستگی مثبت با سبک اضطرابی و نمرات پایین مثلث شناختی بیانگر نگرش مثبت با نزدیکی و وابستگی همبستگی دارند و با توجه به اینکه همبستگی‌های جزئی تحت متغیر کنترل جنسیت نیز همین نتایج را نشان داد، از این‌رو، به منظور کشف ساختار این الگو، از روش تحلیل همگنی[2] استفاده شد که در این روش متغیرها تبدیل به متغیرهای دسته‌بندی و کیفی می‌شوند. نتایج این تحلیل دو عامل متمایز را شناسایی نمود، که اعتبار الگوی شناخته شده را با مقدار آلفای کرانباخ ۰/۸۶ تأیید می نماید.

[1]. Bonferronni
[2]. Homogeneity analysis



نمودار ۱ـ نتایج تحلیل همگنی بین سبک‌های دلبستگی و مثلث‌شناختی

نتایج در عامل اول نشان می‌دهد که مقادیر بالا در نگرش نسبت به خود، دنیا و آینده که بیانگر مثلث شناختی منفی است با مقادیر زیاد اضطراب و مقادیر کم وابستگی و نزدیکی از عامل دوم در یک گروه به صورت همگن قرار می‌گیرند که نشان‌دهنده سبک دلبستگی ناایمن است. متناظر با آن در عامل دوم مقادیر کم نگرش نسبت به خود، دنیا و آینده که بیانگر مثلث شناختی مثبت از عامل اول است با مقادیر پایین اضطراب و مقادیر زیاد وابستگی و نزدیکی در یک گروه به صورت همگن قرار می‌گیرند که بیانگر سبک دلبستگی ایمن است که در نمودار(۱) آمده است. ضمن اینکه نتایج حاکی از همبستگی مثبت و معنی‌دار دو زیر مقیاس نزدیکی و وابستگی (r=۰/۱۸۵) و همبستگی منفی نزدیکی با اضطراب (r=-۰/۲۸۰) و وابستگی با اضطراب (r=-۰/۱۵۰) است که در سطح p<۰/۰۱ معنی‌دار می‌باشد.

به منظور مقایسه سبک‌های دلبستگی در دانشجویان دختر و پسر از آزمون t مستقل استفاده شد. قبل از این، آزمون نتایج برابری واریانس در هر سه زیر مقیاس برای دو نمونه تأیید شد (در هر سه زیرمقیاس p>۰/۰۵).

جدول۲ـ شاخص‌های آزمون t مربوط به مقایسه میانگین سبک‌های دلبستگی در دانشجویان به تفکیک جنسیت

زیرمقیاس	جنسیت	میانگین	انحراف معیار	آماره t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
نزدیکی	مرد	۳/۱۱	۰/۷۱	-۱/۲۷۲	۴۱۰	p>۰/۰۵
	زن	۳/۲۰	۰/۶۷			
وابستگی	مرد	۳/۵۵	۰/۶۰	۱/۳۳۱	۴۰۷	p>۰/۰۵
	زن	۳/۴۷	۰/۵۹			
اضطراب	مرد	۲/۳۱	۰/۷۰	-۰/۳۱	۴۰۹	p>۰/۰۵
	زن	۲/۳۲	۰/۷۶			

نتایج نشان داد که بین سبک‌های دلبستگی دانشجویان دختر و پسر تفاوت معنی داری وجود ندارد که در جدول شماره ۲ آمده است.

همچنین به منظور مقایسه مثلث شناختی در دانشجویان دختر و پسر از آزمونt با نمونه‌های مستقل استفاده شد. قبل از این، آزمون برابری واریانس ها در هر سه زیر مقیاس نگرش نسبت به خود، دنیا/ دیگران و آینده برای دو نمونه تأیید شد (p>۰/۰۵).

جدول۳ـ شاخص‌های آزمونt مربوط به مقایسه میانگین مثلث شناختی در دانشجویان به تفکیک جنسیت

زیرمقیاس	جنسیت	میانگین	انحراف معیار	آمارهt	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
نگرش نسبت به دنیا/ دیگران	مرد	۳۰/۱۴	۹/۱۳	۳/۵۳	۳۷۱	p<۰/۰۱
	زن	۲۶/۷۵	۸/۹۳			
نگرش نسبت به آینده	مرد	۲۴/۹۹	۱۰/۱۵	۲/۳۳	۳۷۳	p<۰/۰۵
	زن	۲۲/۵۸	۹/۴۳			
نگرش نسبت به خود	مرد	۲۷/۲۳	۱۰/۳۴	۱/۶۸	۳۸۴	p>۰/۰۵
	زن	۲۵/۵۰	۹/۴۲			
کل	مرد	۸۰/۴	۲۵/۸۸	۱/۹۴	۳۳۳	p>۰/۰۵
	زن	۷۴/۸۲	۲۵/۳۸			

نتایج جدول۳ نشان می‌دهد که در کل مثلث شناختی و زیر مقیاس نگرش نسبت به خود بین دانشجویان دختر و پسر تفاوت معنی‌داری وجود ندارد، اما در زیر مقیاس نگرش نسبت به دنیا/ دیگران و آینده این تفاوت معنی‌دار است. مشاهدات این نمونه در هر دو این زیر مقیاس‌ها نشان می‌دهد که میانگین پسران بالاتر از دختران است.

همچنین یافته ها درخصوص تفاوت سبک‌های دلبستگی دانشجویان در مقاطع تحصیلی مختلف با استفاده از تحلیل واریانس نشان داد که در نزدیکی و اضطراب بین دانشجویان مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری تفاوتی وجود ندارد، اما در وابستگی بین آنها تفاوت وجود دارد و میانگین وابستگی در مقطع کارشناسی ارشد نسبت به مقطع کارشناسی و دکتری پایین‌تر است که جدول شماره۴ نشان‌دهنده آن است.

لازم به ذکر است که قبل از انجام این تحلیل آزمون همگنی واریانس‌ها اجرا و فرض همگنی واریانس‌ها در درون گروه‌ها تأیید شد (p<۰/۰۵).

جدول۴ـ شاخص‌های آزمون تحلیل واریانس سبک‌های دلبستگی با مقاطع تحصیلی

زیرمقیاس	مقطع تحصیلی	میانگین	انحراف معیار	آماره t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
نزدیکی	کارشناسی	۳/۵۰	۰/۶۱	۰/۰۵۵	۲/۳۹۸	p>۰/۰۵
	ارشد	۳/۵۲	۰/۵۸			
	دکتری	۳/۴۷	۰/۵۶			
وابستگی	کارشناسی	۳/۲۱	۰/۶۹	۴/۱۹۵	۲/۴۰۰	p<۰/۰۵
	ارشد	۲/۹۷	۰/۶۴			
	دکتری	۳/۲۹	۰/۸۷			
اضطراب	کارشناسی	۲/۳۵	۰/۷۷	۱/۹۷۶	۲/۳۹۹	p>۰/۰۵
	ارشد	۲/۱۸	۰/۵۹			
	دکتری	۲/۱۷	۰/۶۲			

به علاوه، نتایج نشان داد که زیرمقیاس‌های مثلث شناختی همبستگی مثبت و معنی‌داری با یکدیگر و با کل آزمون دارند (خود با دنیا و آینده به ترتیب ۰/۶۹۷ و ۰/۷۵۲ و با کل مقیاس ۰/۹۰؛ دنیا با آینده ۰/۷۴۴ و با کل مقیاس ۰/۸۹۳؛ و خرده مقیاس آینده با کل مقیاس همبستگی ۰/۹۱۹ داشت) که همگی در سطح p<۰/۰۱ معنی‌دار است. ضمن اینکه نتایج در خصوص تفاوت مثلث شناختی دانشجویان در مقاطع تحصیلی مختلف نشان داد که بین دانشجویان مقاطع کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکتری تفاوت معنی‌داری وجود ندارد (p>۰/۰۵).

بحث و نتیجه‌گیری

در پاسخ به این سؤال که آیا بین سبک‌های دلبستگی ایمن ـ ناایمن و نگرش دانشجویان رابطه وجود دارد؟ یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که بین سبک دلبستگی ناایمن که با اضطراب بالا و نزدیکی و وابستگی پایین مشخص می‌شود و مثلث شناختی منفی یا نگرش منفی نسبت به خود، دنیا و آینده همبستگی و همگنی مثبت معنی دار و بین سبک ایمن که با نزدیکی و وابستگی بالا، اضطراب پایین و مثلث شناختی مثبت یا نگرش مثبت نسبت به خود، دنیا و آینده همراه است، همبستگی و همگنی منفی وجود دارد. به عبارتی دلبستگی ناایمن با مثلث شناختی منفی و دلبستگی ایمن با مثلث شناختی مثبت همبسته و همگن است.

سایر یافته‌ها نیز (بارتولومیو، ۱۹۹۰؛ بارتولومیو و هوروتیز، ۱۹۹۱؛ گریفین و بارتولومیو، ۱۹۹۴) در این خصوص حاکی از آن است که سبک دلبستگی ایمن بیانگر نگرش مثبت و سازگار با خود، دنیا/ دیگران و آینده است، در مقابل سه سبک ناایمن شامل: اضطرابی ـ دل‌مشغول؛ اجتنابی ـ انکارکننده و دوسوگرا ـ

ترسناک با دیدگاه منفی و ناسازگار نسبت به خود، دنیا/ دیگران و آینده مشخص می‌شود (ریگز و دیگران، ۲۰۰۷). همچنین افراد با دلبستگی ایمن ادراک منفی کمتری نسبت به خود، دیگران و آینده در مقایسه با افراد با دلبستگی ناایمن دارند، حتی افراد با دلبستگی ایمن تحریف‌های شناختی کمتری در مقایسه با افراد ناایمن اضطرابی دارند (وود و ریگز، ۲۰۰۸).

به علاوه، افراد با دلبستگی ناایمن با سطح بالای اضطراب و عدم وابستگی و نزدیکی در روابط با دیگران مشخص می‌شوند (گریفین و بارتولومیو، ۱۹۹۴)، و به هر میزان که از دلبستگی ناایمن اضطرابی به سمت دلبستگی ایمن که با وابستگی و نزدیکی بیشتر و اضطراب کمتر در روابط همراه است، حرکت کنیم، نگرش منفی نسبت به خود، دنیا/ دیگران و آینده کاهش می‌یابد (وود و ریگز، ۲۰۰۹).

اصولاً مثلث شناختی منفی پیش‌بینی‌کننده مهمی در اضطراب ناتوان‌کننده است که بیانگر دلبستگی ناایمن می‌باشد (وونگ، ۲۰۰۸)، در حالیکه دلبستگی ایمن که با احساس آرامش و صمیمیت بالا و اضطراب پایین با احساس رهاشدگی همراه است، با تجارب حمایتی مناسب‌تری مرتبط و اضطراب بالا پیرامون رهاشدگی با احساس عدم مراقبت همراه است (یووان و دبورا، ۲۰۰۹). به علاوه، دلبستگی ایمن با سطح بالای اعتماد به نفس، هوش هیجانی بالا و نظام شناختی منسجم نسبت به خود و روابط عاطفی با دیگران و دلبستگی اضطرابی با اعتماد به نفس پائین، هوش هیجانی پائین و نظام شناختی غیرمنسجم نسبت به خود و روابط عاطفی با دیگران همراه است (یانگ‌می، ۲۰۰۵). حتی دلبستگی اضطرابی پیش‌بینی‌کننده معنی‌داری در کودک آزاری است (وود و ریگز، ۲۰۰۹).

درخصوص این فرض که آیا بین دانشجویان دختر و پسر در این دو منبع شخصیتی تفاوت معناداری وجود دارد، نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین وابستگی و نزدیکی همبستگی مثبت معنی‌دار و بین این دو با اضطراب همبستگی منفی معنی‌داری وجود دارد، اما بین دانشجویان دختر و پسر در این زیرمقیاس‌ها که تعیین‌کننده سبک‌های دلبستگی است، تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد. سایر مطالعات نیز هیچ تفاوت جنسیتی را در سبک‌های دلبستگی نشان نداده است (برای مثال؛ برنان و شِور[۱]، ۱۹۹۵؛ کارنلی و یانوف ـ بالمن[۲]، ۱۹۹۲؛ میکالینسر و ارو[۳]، ۱۹۹۱؛ به نقل از شی[۴]، ۲۰۰۳)، بلکه، اصولاً سبک‌های دلبستگی متأثر از الگوهای فعال درونی و ساختار خاطراتی است که از کودکی در روابط درون‌سازی شده (دوزیس، فروین و کوین، ۲۰۰۶)، به علاوه وقایع یا تغییرات مخرب در روابط دلبسته (کوزارلی، کارافا، کولینز و تاگلر،

---

۱. Brennan & Shaver
۲. Carnelley & Janoff-Bulman
۳. Mikulincer & Erev
۴. Shi

۲۰۰۳)، فرایندهای شناختی و ذهنی پویا که به مثلث شناختی معروف است و براساس آن نگرش فرد نسبت به خود، به عنوان فردی ارزشمند؛ به دیگران به عنوان قابل اعتماد و نسبت به آینده، به عنوان قابل پیش‌بینی است که بر ایجاد و رشد روابط فرد با دیگران، به ویژه روابط عاطفی در بزرگسالی تأثیر می‌گذارد (هازن و شِور، ۱۹۸۷).

در مورد این فرضیه که بین این دو منبع شخصیتی و مقطع تحصیلی دانشجویان تفاوت معناداری وجود دارد، نتایج درخصوص نزدیکی و اضطراب در هر سه مقطع مورد تأیید قرار گرفت، اما درخصوص وابستگی مشخص شد که فقط دانشجویان کارشناسی ارشد از میزان وابستگی کمتری در مقایسه با دانشجویان کارشناسی و دکتری برخوردارند. این امر می‌تواند بیانگر سازگاری تحصیلی و هیجانی شخصی[۱] دانشجویان (فانتی[۲]، ۲۰۰۵)، افزایش عزت‌نفس آنها (مؤیدفر و همکاران، ۱۳۸۶) و افزایش خودپنداره مثبت، کفایت و سازگاری اجتماعی (کوهن[۳]، ۱۹۹۰) که همگی با دلبستگی ایمن رابطه دارد، باشد.

به علاوه، یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که خرده مقیاس‌های مثلث شناختی همبستگی مثبت معناداری با یکدیگر و کل آزمون دارد. ضمن اینکه، بین دانشجویان دختر و پسر در کل مثلث شناختی و نگرش نسبت به خود تفاوت معنی‌داری وجود ندارد، اما در خرده مقیاس نگرش نسبت به آینده و دنیا این تفاوت معنی‌دار است که در هر دو میانگین پسران بالاتر از دختران و بیانگر نگرش منفی‌تر پسران نسبت به آینده و دنیا در مقایسه با دختران است. در این رابطه مطالعات آبلاو و دِ آلکساندر (۲۰۰۲) در مورد دانشجویان نشان می‌دهد نگرش منفی آنها نسبت به آینده قویاً با نگرش ناکارآمد و افزایش خلق افسرده در رابطه است. این یافته به وضوح بیانگر این ادعای بِک که جوانانی که خطر افسردگی‌شان مربوط به نگرش‌های منفی است، نمی‌توانند به دانشگاه مورد علاقه‌شان وارد شوند، چراکه به آینده خود خوش‌بین نیستند، حمایت می‌کند. بنابراین، ادراک خود این جوانان بعد از عدم دستیابی به دانشگاه مورد نظر منفی شده است. مطالعه براون و دیگران (۱۹۹۵) هم نشان می‌دهد دانشجویانی که نمرات ضعیفی می‌گیرند، نگرش منفی به آینده دارند و در گذراندن دروس در مقایسه با آنها که نگرش مثبت دارند، ناموفق‌تر هستند. واقعیت در دانشگاه‌های کشور ما به خصوص در رشته‌های علوم انسانی این است که میانگین نمرات تحصیلی دانشجویان دختر بیشتر از نمرات تحصیلی پسران است که مؤید این یافته است.

---

۱. personal-emotional and academic adjustment
۲. Fanti
۳. Cohn

نتیجه آن که در قلمرو نظری، یافته‌های پژوهش حاضر قابل مقایسه و مرتبط با نظریه بالبی (۱۹۸۸) می باشد که معتقد است، الگوهای ارتباطی درون سازی شده در کودکی فرایندهای شناختی و ذهنی پویایی است که بر رفتار، عواطف و ادراک افراد از خود، دنیا/ دیگران و آینده که به «مثلث شناختی» معروف است و بر روابط عاطفی در بزرگسالی تأثیرگذار است. از این‌رو، این پژوهش با ارایه یک رابطه نظری خاص می‌تواند گامی مهم در مطالعه کیفیت زندگی افراد و پیش‌آیندهای آن در دانشجویان ایرانی به شمار آید. با توجه به عدم وجود تحقیق پیشین در زمینه‌ی ارتباط مستقیم این دو متغیر به خصوص در ایران، مطالعه حاضر را می‌توان تلاشی هر چند ناچیز در جهت ارتقاء علم موجود دانست.

در عرصه عملی نیز، یافته‌های این پژوهش می‌تواند اطلاعات مهمی برای جوانان ایرانی و مسؤولین وزارت علوم داشته باشد. با توجه به اینکه، دانشجویان در سنی هستند که مهمترین تصمیمات زندگی خود، همچون کار، ادامه تحصیل و ازدواج را اتخاذ می‌نمایند و با توجه به اینکه داشتن نگرش مثبت و خوش‌بینانه به خود، دنیا و آینده نقش مهمی در سلامت روان، رضایت زناشویی و دلبستگی ایمن دارد، می‌توان با آموزش مهارت‌های ارتباطی و تغییر نگرش‌های منفی از بروز نارضایتی‌های زناشویی، شغلی و تحصیلی پیش‌گیری نمود و به یکی از وظایف مهم دانشگاه‌ها که تربیت شهروندانی با نگرش‌های سالم و منطقی، روابط بین فردی سالم، ایمن و پایدار و در نهایت ارتقاء کیفیت زندگی است، جامه عمل پوشاند. ضمن اینکه در مراکز مشاوره دانشجویی نیز یافته های پژوهش حاضر کاربردهای فراوانی در حل مشکلات و تعارض‌های درون ـ برون فردی دانشجویان به دنبال دارد.

منابع

ـ حمیدی، ف. (۱۳۸۶). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی با رضایت‌مندی زناشویی در دانشجویان متأهل دبیری. فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال سوم، شماره۹، صص۴۵۳-۴۴۳.

ـ مؤیدفر، ح.؛ آقامحمدیان، ح.؛ طباطبائی، م. (۱۳۸۶). رابطه بین سبک‌های دلبستگی و عزت‌نفس اجتماعی. مجله مطالعات تربیتی و روان‌شناسی. دوره سوم، شماره اول، صص۷۲-۶۱.

Abela, J. R. Z., & D’Allesandro, D. U. (2002). Beck’s cognitive theory of depression: the diathesis-stress and causal mediation components. British journal of clinical psychology, 41, 111-128.

Bartholomew, K. (1990). Avoidance of intimacy: An attachment prospective. Journal of social and personal relationships, 7, 147-178.

Bartholomew, K., & Horowitz, L. M. (1991). Attachment styles among adults: A test of four category model. Journal of personality and social psychology, 61, 226-244.

Beck, A. T., Rush, A. J., Shaw, B. F., & Emey, G. (1979). Cognitive therapy of depression. New York: Guilford press.

Beck, A.T., Rush, J., & Shaw, B.F. (1979). Cognitive therapy of depression. New York: Guilford press.

Beckham, E. E., Leber, W. R., Watkins, J. T., Boyer, J. L., & Cook, J. B. (1986). Development of an instrument to measure Beck's cognitive triad: The cognitive triad inventory. Journal of consulting and clinical psychology, 54, 566-567.

Brennan, K. A., Clark, C. L., & Shaver, P. R. (1998). Self-report measurement of adult attachment: An integrative overview. In J. A. Simpson & W. S. Rholes (Eds), Attachment theory and close relationships (pp. 46-76). New York: Guilford press.

Brennan, K., & Shaver, P. (1995). Dimensions of adult attachment, affect regulation, and romantic relationship functioning. Journal of personality and social psychology bulletin, 21, 267-283.

Brown, G. P., Hammen, C. L., Craske, M. G., & Wickens, T. D. (1995). Dimensions of dysfunctional attitudes as vulnerabilities to depressive symptoms. Journal of abnormal psychology, 104, 431-435.

Carnelley, K. B., & Janoff-Bulman, R. (1992). Optimism about love relationships: general vs. specific lessons from one's personal experiences. Journal of social and personal relationships, 9, 5-20.

Cohn, D. A. (1990). Child-mother attachment of six-year-olds and social competence at school. Child Dev, 61: 152-62.

Collins, N. L., & Feeney, B. C. (2004). An attachment theory perspective on closeness and intimacy. In D. J. Mashek & A. Aron (Eds.), Handbook of closeness and intimacy (pp. 163-187). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.

Collins, N. L., & Read, S. J. (1990). Adult attachment, working models and relationship quality in dating couples. Journal of personality and social psychology, 58, 644-663.

Cozzarelli, C., Karafa, J. A., Collins, N. L., & Tagler, M. J. (2003). Stability and change in adult attachment styles: Associations with personal vulnerabilities, life events, and global construals of self and others. Journal of social & clinical psychology, 22, 315-346.

Dozous, D. J., Frewen, D. A., & Covin, R. (2006). Cognitive theories. In M. Herson & J. C Thomas.

Fanti, K. A. (2005). The parent-adolescent relationship and college adjustment over the freshman year. MA. Dissertation. Georgia state university, College of psychology, 24-8.

Feeney, J., Noller, P., & Callan, V. (1996). Attachment style, communication and satisfaction in the early years of marriage. Adhances in personal relationships, 5, 269-308.

Fischer, J., & Corcoran, K. (2007). Measure for clinical practice: A sourcebook: Volume 2. Adults. New York. The free press.

Garamoni, G. L., Reynolds, C. F., III. Thase, M. E., Frank, E., & Fasiczka, A.L. (1992). Shifts in affective balance during cognitive therapy of major depression. Journal of consulting and clinical psychology, 60, 260-266.

Griffin, D. W., & Bartholomew, K. (1994). Models of the self and other: Fundamental dimensions underlying measures of adult attachment. Journal of personality and social psychology, 67, 430-445.

Hazan, C., & Shaver, P. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. Journal of personality and social psychology, 52, 511-524.

Hazan, C., & Shaver, P. R. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. Journal of personality and social psychology, 52, 511-524.

Joanne, D; Debora, K.(2009). Secure base processes in couples: Daily associations between support experiences and attachment security. Journal of family psychology. 23(1), 76-88.

Kendall, Ph. C., Howard, B. L., & Hays, R. C. (1989). Self-referent speech and psychopathology: the balance of positive and negative thinking. Cognitive therapy and research, 13, 583-598.

Martin, M. H. (2001). The Roles of Attachment and the Cognitive Triad in Depression. PHD thesis. Ohio state: Case western Reserve University, Frances Payne Bolton School of Nursing, 1-24.

McIntosh, C. N., & Fischer, D. G. (2000). Beck's cognitive triad: one versus three factors. Canadian journal of behavioural science, 32, 153-157.

Mikulincer, M., & Erey, L. (1991). Attachment style and the structure of romantic love. British journal of social psychology, 30, 273-291.

Mikulincer, M., & Florian, V. (1998). The relationship between adult attachment styles and emotional and cognitive reactions to stressful events. In J. A. Simpson & W. S. Rholes (Eds.), Attachment theory and close relationships (pp. 143-165). New York: Guilford press.

Possel, P. (2009). Cognitive Triad Inventory (CTI): Psychometric properties and factor structure of the German translation. Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry, 40 (2): 240-247.

Rice, F. P. (1998). Human development. New jersey: prentice hall.

Riggs, S. A., Paulson, A., Tunnell, E., Sahl, G., Atkison, H., & Ross, C. A. (2007). Attachment, personality, and psychopathology, among adult inpatients: Self-reported romantic attachment style versus adult attachment interview states of mind. Development and psychopathology, 19, 263-291.

Shi, L. (2003). The association between adult attachment styles and conflict resolution in romantic relationships. The American journal of Family therapy. 31:143-157.

Ward, T., & Keenan, T. (1999). Child molesters' implicit theories. Journal of interpersonal violence, 14, 821-838.

Weinfield, N. S., Sroufe, L. A., & Egeland, B. (2000). Attachment from infancy to early adulthood in a high-risk sample: continuity, discontinuity and their correlates. Child development, 71, 695-702.

Weinfield, N. S., Whaley, G. J. L., & Egeland, B. (2004). Continuity, discontinuity and coherence in attachment from infancy to late adolescence: Sequelae of organization and disorganization. Attachment & Human development, 6, 73-97.

Wong, S. S. (2008). The Relations of cognitive Triad, dysfunctional attitudes, automatic thoughts, and Irrational beliefs with test anxiety. Current psychology- 27: 177- 191.

Wood, E., & Riggs, S. (2008). Predictor of child molestation: Adult attachment, cognitive distortions and empathy. Journal of interpersonal violence, 23, 259-275.

Wood, E; Riggs, S. (2009). Adult attachment, cognitive distortions, and views of self, others, and The future among child molesters. Sexual Abuse: A journal of research and Treatment. 20(5), 1-12.

Youngmee, Kim. (2005). Emotional and cognitive consequences of adult attachment: The mediating effect of The self. Personality & Individual differences. 39(5), 913-923.